

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مدیریت تحصیلات تکمیلی  
پژوهشکده اندیشه سیاسی

رساله دکتری رشته علوم سیاسی گرایش اندیشه سیاسی

عنوان رساله:

**منطق تحول در فقه سیاسی شیعه**  
**مطالعه موردی: دوران معاصر**

استاد راهنما:

حجت الاسلام و المسلمین دکتر داوود مهدوی زادگان

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر محمد علی فتح اللهی

پژوهشگر:

سید کاظم سید باقری

سال تحصیلی ۱۳۸۹-۱۳۸۸



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مدیریت تحصیلات تکمیلی

باسمه تعالی

هیأت داوران در جلسه مورخ ۱۳۸۹/۰۴/۱۶

رساله ی تحصیلی دانشجوی مقطع دکتری رشته ی علوم سیاسی

تحت عنوان:

منطق تحول در فقه سیاسی شیعه؛ (مطالعه موردی: دوران معاصر)

را بررسی کردند و رساله با درجه عالی به تصویب نهایی رسید.

امضا

۱. استاد راهنمای رساله، آقای دکتر داود مهدوی زادگان، با مرتبه علمی استادیار

امضا

۲. استاد مشاور رساله، جناب آقای دکتر محمدعلی فتح‌اللهی با مرتبه علمی استادیار

امضا

۳. استاد داور خارج از گروه، جناب آقای دکتر مصطفی ملکوتیان با مرتبه علمی دانشیار

امضا

۴. استاد داور خارج از گروه، جناب آقای دکتر جلال درخشه با مرتبه علمی دانشیار

امضا

۵. استاد داور خارج از گروه، جناب آقای دکتر نجف لک زایی با مرتبه علمی استادیار

امضای رئیس پژوهشگاه

امضای مدیر گروه

امضای نماینده مدیریت تحصیلات تکمیلی

## سپاس

سپاس پروردگار عالمیان که راهبر و راهنمای اندیشه‌ها است. برای رسیدن به مقصدی که در این رساله به انجام رسیده، با فراز و نشیبهای گوناگون روبرو بودم و وام‌دار بسیار کسانم و لذا بر خود فرض می‌دانم از همه عزیزانی که در سیر تدوین این رساله مرا همراهی نمودند تشکر نمایم. از راهنماییهای تیزبینانه و موشکافانه استاد ارجمند جناب حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای دکتر مهدوی زادگان، و مشورتهای دقیق جناب استاد دکتر فتح‌اللهی بهره‌ها بردم. جا دارد در این مجال از تذکرات ژرف‌اندیشانه استاد صادق لاریجانی نیز یاد کنم که متأسفانه به دلیل کثرت اشتغال ایشان، امکان نشد تا پایان کار از محضرشان بهره‌برم. از همه استادان و سروران بسیار ممنون و سپاسمندم. توفیقات روزافزون، بهروزی و پیروزی همه را از خداوند بزرگ خواهانم. با این همه، کاستی‌های نوشته از نویسنده است.

## چکیده فارسی

بحث از تحول فقه سیاسی شیعه اهمیتی ویژه دارد، این امر از آن جاست که این دانش در سده اخیر و پس از پیروزی انقلاب اسلامی با پرسشها و چالشهای گوناگونی روبرو بوده است، جستجوی چگونگی دگرگونی این دانش و ساز و کارهای آن، می‌تواند ساحت‌هایی از این بحث را روشن سازد. لذا پی‌جویی و کشف منطق و سازوکارهای تحول در فقه سیاسی شیعه و مطالعه موردی آنها در سنجش و ارزیابی با دوره معاصر، تبیین ظرفیتهای درونی فقه سیاسی شیعه برای تحول، بیان عوامل، زمینه‌ها و ساحت‌های فکری-اجتماعی بیرونی تحول و تبیین چگونگی تحول این دانش به هنگام برآمدن پرسش‌گری‌های جدید و در نهایت، پرداختن به ساحت‌های بایسته در عرصه نظریه‌پردازی از اهداف این نوشته می‌باشد. در این نوشته، منظور از «منطق»، سامانه و روشی است که برداشتها و استنباطهای فقیه را نه به شکل ریاضی‌وار و قطعی، بلکه تا حد و اندازه‌ای که تکاپو دارد و اجتهاد می‌کند، از خطا دور می‌سازد. پس با این منطق، نوعی سنجیدگی روشی، فهم سامانمند و تکاپوی اجتهادی منظور است که برداشتهای فقیه را دارای حجیت می‌سازد و می‌تواند مبنای عمل قرار گیرد.

سؤال اصلی آن خواهد بود که منطق تحول فقه سیاسی شیعه در دوره معاصر چیست؟

و سئوالات فرعی که به نحوی سامان دهنده فصول نوشته است، عبارتند از:

۱. ویژگی‌های روشی اجتهاد برای توانمندی درونی یا هماهنگ سازی فقه سیاسی با زمان و مکان چیست؟
۲. معیارهای ثابت در فقه سیاسی شیعه چیست؟
۳. زمینه‌ها و ساحت‌های فکری-اجتماعی تحول در فقه سیاسی شیعه چیست؟
۴. ساز و کارها و ظرفیتهای درونی تحول در فقه سیاسی شیعه چیست؟
۵. با توجه به ساز و کارهای تحول در فقه سیاسی شیعه، تحول و ثبات فقه سیاسی شیعه در دوره معاصر را چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟

۶. ساحت‌های بایسته فقه سیاسی برای باروری هر چه بیشتر آن دانش، چیست؟

فرضیه پژوهش: منطق تحول فقه سیاسی شیعه این گونه می‌باشد که: با توجه به پویایی دین و منابع استنباط آن و تعامل میان منابع، مبانی و حوزه‌های گوناگون دین، دارای روشی پویا به نام اجتهاد است که با حجیت عقل در آن و مبادی دیگر مانند پذیرش مقتضیات زمان و مکان، مصلحت، تحولات موضوعی، قلمرو آزاد فقهی و دگرگونی در علم اصول، می‌توان از آنها برای پویایی و تعامل با زمینه‌های فکری و اجتماعی، بهره جست؛ این امر در فقه سیاسی شیعه دوره معاصر، مشهود است.

برای بررسی این بحث و پی‌جویی منطق تحول فقه سیاسی شیعه، از روش توصیفی-تحلیلی بهره بردیم؛ ضمن آن که در تحلیل روش بر نقش اجتهاد نیز تاکید شده است، مبنی بر آن که هر گونه تحول اصیل در درون روش اجتهاد انجام می‌شود. اجتهاد، روشی سنجیده در فقه سیاسی شیعه است که برای ایجاد تحول و پویایی دارای نقش است و ضمن تعامل با پیرامون، بیشترین تحولات را درون خود، هضم می‌کند؛ این درون‌زایی تحول، فقه سیاسی شیعه را از اصالت خود، دور نمی‌سازد. فقه سیاسی شیعه پس از مشروطه، در کشاکش با نظریه‌های رقیب، توانسته است به پویایی خود، ادامه دهد.

## فهرست مطالب

سپاس.....	۴
چکیده فارسی.....	۵
فهرست مطالب.....	۶
مقدمه.....	۱۰
الف. رویکرد تاریخی:.....	۱۴
ب. رویکرد اندیشه‌ای:.....	۱۵
ج. رویکرد جامعه‌شناختی:.....	۱۵
درآمد:.....	۱۷
گفتار اول: تبیین مفاهیم.....	۱۷
منطق:.....	۱۷
تحول:.....	۱۸
فقه:.....	۱۸
فقه سیاسی:.....	۱۹
تحول فقه سیاسی:.....	۲۰
اجتهاد:.....	۲۱
گفتار دوم: روش و چارچوب نظری.....	۲۲
۲. ویژگیهای معرفت‌شناختی اجتهاد.....	۲۷
الف. اعتبار معرفت بشری در گستره فراتر از ظاهر نصوص.....	۲۸
ب. امکان شناخت پویا از موضوعات اجتهاد‌پذیر.....	۳۱
ج. به رسمیت شناختن متغیرات.....	۳۶
۱. ویژگیهای روشی اجتهاد مطلوب.....	۳۸
الف. نظام‌وارگی.....	۴۰
ب. عقلی - عقلایی.....	۴۱
ج. بازسازی و بازآفرینی.....	۴۶
د. در راستای فهم نصوص.....	۴۹
خلاصه و جمع بندی.....	۵۲

درآمد:	۵۵
معیارهای ثابت فقه سیاسی شیعه:	۶۲
گفتار اول: بهره‌گیری از عقل:	۶۳
گفتار دوم: مراجعه به نصوص	۶۸
گفتار سوم: ولایت	۷۰
گفتار چهارم: عدالت	۷۶
خلاصه و جمع بندی:	۸۱
درآمد:	۸۴
گفتار اول: زمینه‌های فکری - اجتماعی تحول در فقه سیاسی شیعه معاصر	۸۵
الف. پرسش‌گریهای جدید و چالشهای سیاسی - اجتماعی	۸۵
ب. در جستجوی گزینه بدیل قدرت	۸۹
ج. حضور در عرصه قدرت	۹۲
د. رویارویی با اندیشه‌های رقیب	۹۵
گفتار دوم: ساحت‌های فکری - اجتماعی تحول در فقه سیاسی شیعه دوره معاصر	۱۰۱
الف. پذیرش ساختارهای قانونی، عقلی و عرفی	۱۰۵
ب. برجسته شدن مساله مشروعیت	۱۰۷
ج. گذر از نگاه فردی به نگاه اجتماعی	۱۰۸
د. طرح و تقاضای همزمان عدالت و آزادی	۱۰۸
خلاصه و جمع بندی	۱۱۰
درآمد:	۱۱۴
گفتار اول: حجیت عقل	۱۱۶
الف. جایگاه حجیت عقل در فقه سیاسی	۱۱۸
ب. حجیت عقل و تحول در فقه سیاسی	۱۲۳
گفتار دوم: پذیرش مقتضیات زمان و مکان	۱۲۸
الف. جایگاه مقتضیات زمان و مکان در فقه سیاسی	۱۳۰
ب. مقتضیات زمان و مکان و تحول در فقه سیاسی	۱۳۱
گفتار سوم: مصلحت	۱۳۳
الف. جایگاه مصلحت در فقه سیاسی	۱۳۴

۱۳۷	ب. مصلحت و تحول در فقه سیاسی
۱۴۱	گفتار چهارم: تحولات موضوعی
۱۴۲	الف. جایگاه تحول موضوعی در فقه سیاسی
۱۴۳	ب. تحولات موضوعی و تحول در فقه سیاسی
۱۴۷	گفتار پنجم: قلمرو آزاد فقهی
۱۴۷	الف. جایگاه قلمرو آزاد فقهی در فقه سیاسی
۱۵۰	ب. قلمرو آزاد فقهی و تحول در فقه سیاسی
۱۵۵	گفتار ششم: تحول در علم اصول
۱۵۶	الف. جایگاه علم اصول در فقه سیاسی
۱۵۷	ب. علم اصول و تحول در فقه سیاسی
۱۵۸	خلاصه و جمع بندی:
۱۶۱	درآمد:
۱۶۱	گفتار اول: نقش عقل در تحول فقه سیاسی معاصر
۱۷۰	گفتار دوم: نقش زمان و مکان در تحول فقه سیاسی معاصر
۱۸۰	گفتار سوم: نقش مصلحت در تحول فقه سیاسی معاصر
۱۹۲	گفتار چهارم: نقش تحولات موضوعی در تحول فقه سیاسی معاصر
۲۰۰	گفتار پنجم: نقش قلمرو آزاد فقهی در تحول فقه سیاسی معاصر
۲۰۶	گفتار ششم: نقش علم اصول در تحول فقه سیاسی معاصر
۲۱۱	خلاصه و جمع بندی:
۲۱۴	درآمد:
۲۱۵	گفتار اول: نظریه پردازی در فقه سیاسی معاصر، گامهای آغازین
۲۲۳	گفتار دوم: نظریه پردازی در فقه سیاسی
۲۲۶	الف. فقه سیاسی، حرکت در جهت تولید
۲۳۲	ب. ضرورت گذر از نگاه فردی
۲۳۴	ج. پیوند درگیرانه با واقعیت‌های اجتماعی
۲۳۵	د. تکیه بر داشته‌های بومی و روش انتقادی
۲۴۰	گفتار سوم: تکاپو برای ارائه نظام سیاسی
۲۴۴	دلایل امکان ارائه نظام در فقه سیاسی



۲۴۵	الف. شکل گیری نظام در فقه سیاسی
۲۴۷	ب. فقه سیاسی، مجموعه عناصر هماهنگ
۲۴۹	ج. توانایی فقه سیاسی برای پویایی و روزآمدی
۲۵۲	د. تجلی برنامه ریزی در فقه سیاسی
۲۵۴	هـ. آموزه‌ها و دستورهای اجتماعی
۲۵۶	خلاصه و جمع‌بندی:
۲۵۸	خاتمه: جمع‌بندی و برخی نتایج
۲۷۱	کتابنامه
۲۷۱	الف. منابع فارسی و عربی:
۲۸۵	ب. منابع انگلیسی

## مقدمه

همواره تحول و دگرگونی، در هستی جریان داشته و دارد؛ این نوشدن‌ها در عالم انسانی و حیات اجتماعی او بیشتر است زیرا که آدمی از توان تعقل و اندیشه‌ورزی برخوردار است و هر لحظه، می‌تواند اراده کند تا در مهندسی اجتماعی و عرصه تفکرات خود، از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر، حرکت کند. در این فراگرد همیشگی، افراد، اندیشه‌وران و البته اندیشه‌ها، خود را روزآمد و هماهنگ با دنیای نوپدید می‌کنند تا بتوانند همچنان در فرایند پویندگی‌های بسیار، مورد استفاده قرار گیرند و محل مراجعه باشند، ورنه، به مرور زمان، اندیشه‌های تحول‌گرا و تحول‌پذیر، جایگزین اندیشه‌های ایستا خواهند شد، اما نکته و دغدغه اساسی آن است که در هجوم تحولات و تبدلها، جوهره اندیشه‌ها و تفکرات، همچنان ثابت باقی می‌ماند، که در صورت دگرگونی آن، منطقی نمی‌توان از تحول سخن گفت و به مرور زمان، موجب نسخ و از میان رفتن سنت‌ها، خواهد شد. لذا همراه با تحول، حفظ اصالت اندیشه‌ها، امری کلیدی به حساب می‌آید.

از آن جا که اسلام، آخرین دین الهی می‌باشد و پس از پیامبر اسلام (ص) راه هدایت انسانها به شریعت خداوندی پیوند خورده و ادعای آن دارد که برای همه زمانها و مکانها پاسخی درخور و شایسته دارد، بیش از هر دین دیگری مورد سؤال و چالش بوده و آموزه‌های آن مورد نقد، بررسی و باز اندیشی قرار گرفته و می‌گیرد و طبعاً باید در آن دستگاه، ساز و کار و رویکردی وجود داشته باشد که بتواند، پویایی و اصالت خود را حفظ کند، این نوشته در تلاش است تا به کشف دستگاه تحولی و ساز و کارهای تحول در فقه سیاسی شیعه<sup>۱</sup> پردازد و فرایند تحول این دانش در دوره معاصر را سنجش و ارزیابی کند.

زندگی انسان، همواره دچار تغییرات و تحولاتی می‌باشد که پرسش‌های جدیدی را مطرح می‌سازد و مسلمانان و کسانی که در زندگی اجتماعی خود دغدغه دین دارند و به سادگی حاضر به کنار گذاشتن آن نیستند و پاسخ خود را از آن مطالبه می‌کنند، در حالی که گاهی اوقات، کشف حکم و پاسخ‌یابی از شریعت، ساده نیست و به نظرهای کارشناسانه و استنباطات مجتهدانه نیاز دارد. شاید بتوان این امر را ناشی از چند امر کلی دانست، اموری مانند: نوظهور بودن مسائل، فاصله زمانی با دوران ارائه منابع اسلامی، کلی بودن مدارک و ادله احکام و ضرورت آراسته بودن مستنبط متن به چندین علم و

---

۱. در این اثر منظور از «فقه سیاسی»، «فقه سیاسی شیعه» می‌باشد، مگر در مواردی که به غیر آن تصریح شده است.

فن. تکاپوورزی و ژرفاندیشی، برای پاسخ به مشکلات و تعیین تکلیف مسلمان، همواره امری ضروری بوده است. در گذر زمان، این تلاش‌ها منجر به شکل‌گیری دانش «فقه» و در عرصه اجتماعی و سیاسی، «فقه سیاسی» شد. اما مهم آن است که در درون این علم آیا ظرفیتهای توانمندی‌هایی وجود دارد که بتواند، خود را روزآمد و هماهنگ با شرایط زمانی و مکانی مختلف سازد، شرایط روزگار و نیازهای دگرگون طلبش، شالوده‌آن را مسخ نکند و از اصالت خود، دور نسازد. آیا روزآمدی و تحول در کنار اصالت و جوهره ثابت اندیشه، با یکدیگر زیر یک سقف، سر خواهند کرد.

بحث از منطق تحول در فقه سیاسی شیعه، دامنه‌دار و گسترده است. می‌توان دوره‌های تحول فقه سیاسی شیعه را در نگاهی کلی، در دو دوره زمانی، جستجو کرد، اول از دوران آغاز غیبت کبری (۳۲۹ق) تا مشروطه (۱۳۲۴ق/۱۲۸۵ش) و دوره دوم از مشروطه تا دوره معاصر. طبیعتاً هر کدام از این دوره‌ها، صرف نظر از برخی امور ثابت، دارای منطق فکری خاص و در فراگشت تحول، ساز و کار ویژه می‌باشند، البته در این فرایند، گسست کامل میان دوره‌ها، وجود ندارد که امری ناممکن به نظر می‌رسد؛ سنت، امری پویا و سیال است که ما را در خود، فراگرفته است و گسست از آن ممکن نیست. اما نوعی دگرگونی و تحول اساسی پس از مشروطه در دانش فقه سیاسی شکل گرفته است که ناشی از برخورد اندیشه‌های سنتی با اندیشه‌های جدید و چالش‌های روش شناختی و معرفت‌شناختی گوناگون، بوده است. انسان تا زمانی که سر در گریبان خویش فرو برده باشد و دنیای پیرامون او چندان تحولی نیابد، در اندیشه او نیز چالشی به وجود نمی‌آید، اما وقتی که به پیرامون خود نگاهی دیگرگون می‌اندازد و یا مجبور می‌شود که به گونه‌ای دیگر به پدیده‌های زندگی نگاه کند و رویدادهای نوپدید علمی، خود را بر ذهن و زندگی او تحمیل می‌کند، در این صورت، دیگر نمی‌تواند فارغ از آن چه می‌گذرد به حیات خود ادامه دهد، ارزشها، دغدغه‌های برتر، فکر و فرهنگ، دستخوش تحول می‌گردد و وارد عرصه جهانی جدید می‌شود. سنت‌ها نه به سادگی، تحول شالوده‌شکنا نه می‌پذیرد و نه می‌تواند از رویدادهای تحول‌آفرین بر کنار باشد که در این صورت او را دچار انفعال و خمودگی می‌کند. با توجه به اهمیت بررسی چالش سنت و مدرنیته، نوع تعامل فقه سیاسی با مشروطه که نقطه تحول بسیار در دوره معاصر است و دگرگونی‌های مختلفی که در فقه سیاسی شیعه رخ داده است، این تحقیق ناظر به دوره دوم می‌باشد. دوره‌ای که با حضور رقیبی توانمند به نام مدرنیته، بیش از هر دانشی، فقه را به عنوان دانش بومی-اسلامی به واکنش و چالاکي واداشته است، تا ظرفیتهای روزآمدی و کارآمدی خود را نشان دهد.

اندیشه‌ای که به نحوی کاملاً متحجرانه و سنگ‌سان به مسائل و پدیده‌های پیرامون خود نگاه می‌کند، نمی‌تواند به حیات پویای خود ادامه دهد. نکته اساسی در تحول هر نظام اندیشگی آن است که

آیا در آن، اجازه و فرصتی برای دگرگونی وجود دارد یا نه. بیش از ظرفیتهای بیرونی، مهم آن است که در «درون» یک نظام فکری، فضایی برای حضور افکار جدید وجود داشته باشد، پس از این مرحله، کم کم زمینه و بستری به وجود می‌آید تا عوامل «بیرونی» نیز اجازه تأثیرگذاری بر درون را پیدا کنند. بسیاری از زوایا و جنبه‌های تحول را می‌توان در درون منظومه فقه سیاسی شیعه، بررسی کرد. در واقع، تحول در فقه سیاسی شیعه، در وهله اول از «درون» آموزه‌های آن، شروع می‌شود و سپس به تعامل با «بیرون» و داد و ستد با عوامل بیرونی، می‌پردازد. آن گاه که عوامل بیرونی، در فقه سیاسی تأثیر گذار می‌شوند، به گونه‌ای زمینه آن تحول، در آموزه‌های درونی، حضور داشته است و آن عوامل اجازه یافته‌اند که خود را بر آن ظرفیتهای عرضه کنند و اثرگذار باشند. فقه سیاسی معاصر شیعه از درون، دارای ظرفیتهایی برای پویایی و انطباق با شرایط زمانه است و از طرفی دیگر، با تأثیر از عوامل بیرونی و در زمان و مکانهای خاص، دچار تحول می‌گردد. این تحقیق در پی تبیین و کشف منطق تحول است و آن که میان ظرفیتهای درونی و عوامل بیرونی، تعامل و ارتباطی سازمانواره<sup>۱</sup> وجود دارد. دغدغه این نوشته پردازش آن است که این تحول بر اساس چه منطق و ساز و کاری رخ می‌دهد. بحث اساسی در این نظام دانایی آن است که «اجتهاد» دستگاه و روشی است که می‌تواند دانش فقه سیاسی را در فرایندی اصیل، دچار تحول و دگرگونی سازد. همه امور تأثیرگذار، چه ساز و کارهای درونی و چه عوامل بیرونی، به نحوی وارد این دستگاه فکری می‌شوند و در فرایندی سنجیده، تعریف شده و دقیق، برای تأثیرگذاری یا عدم آن بر فقه سیاسی، اجازه می‌یابند. با اعتماد بر این روش، جلوی بسیاری از تحجراندیشی‌ها، تجددمآبی‌ها و فهمهای نابسامان نصوص دینی، گرفته خواهد شد. تلاش خواهیم کرد پس از پرداختن به منطق تحول فقه سیاسی شیعه، آنها را در دوره معاصر، مورد سنجش و ارزیابی قرار دهیم.

لذا سؤال اصلی آن خواهد بود که منطق تحول فقه سیاسی شیعه در دوره معاصر چیست؟

سئوالات فرعی پژوهش از این قرار است:

۱. ویژگی‌های روشی اجتهاد برای توانمندی درونی یا هماهنگ سازی فقه سیاسی با زمان و

مکان چیست؟

۲. معیارهای ثابت در فقه سیاسی شیعه چیست؟

۳. زمینه‌ها و ساحت‌های فکری - اجتماعی تحول در فقه سیاسی شیعه چیست؟

۴. ساز و کارها و ظرفیتهای درونی تحول در فقه سیاسی شیعه چیست؟

۵. با توجه به ساز و کارهای تحول در فقه سیاسی شیعه، تحول و ثبات فقه سیاسی شیعه در دوره معاصر را چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟

۶. ساحت‌های بایسته فقه سیاسی برای باروری هر چه بیشتر آن دانش، چیست؟

فرضیه پژوهش: منطلق تحول فقه سیاسی شیعه این گونه می‌باشد که: با توجه به پویایی دین و منابع استنباط آن و تعامل میان منابع، مبانی و حوزه‌های گوناگون دین، دارای روشی پویا به نام اجتهاد است که با حجیت عقل در آن و مبادی دیگر مانند پذیرش مقتضیات زمان و مکان، مصلحت، تحولات موضوعی، قلمرو آزاد فقهی و دگرگونی در علم اصول، می‌توان از آنها برای پویایی و تعامل با زمینه‌های فکری و اجتماعی، بهره جست؛ این امر در فقه سیاسی شیعه دوره معاصر، مشهود است.

پی‌جویی منطق تحول در فقه سیاسی شیعی و سنجش و ارزیابی آن در دوره معاصر، تبیین ظرفیتهای درونی فقه سیاسی شیعه برای تحول، بیان عوامل، زمینه‌ها و ساحت‌های فکری- اجتماعی بیرونی تحول و تبیین چگونگی تحول این دانش به هنگام برآمدن پرسش‌گریهای جدید و در نهایت، پرداختن به ساحت‌های بایسته و ارائه پیشنهادهایی برای کارآتر شدن فقه سیاسی شیعه در عرصه نظریه‌پردازی و نظام‌سازی؛ از اهداف این نوشته می‌باشد.

یکی از اساسی‌ترین دغدغه‌های اندیشوران مسلمان و انسان دیندار معاصر، فهم چرایی تحول و ظرفیتهای تحول‌پذیری در اندیشه سیاسی اسلام و به ویژه فقه سیاسی است زیرا فقه، دانشی اجتماعی می‌باشد که بیش از دیگر علوم اسلامی با زندگی مسلمانان سر و کار دارد. لذا فهم منطق تحول در فقه سیاسی شیعه و دوران معاصر، ضرورتی انکارناپذیر است. تبیین آن که فقه سیاسی معاصر شیعه چگونه در مواجهه با سئوالات نشوونده و شرایط زمان، متحول می‌شود، اهمیت بسیار دارد، فهم نظام-مند، سنجیده و به سامان این تحولات، می‌تواند راهگشای بسیار از دیگر مسائل و دغدغه‌های فکری در حیطه سیاست و اجتماع، باشد.

با توجه به اهمیت این بحث، درباره تحول فقه سیاسی شیعه و ساز و کارهای آن، پرسشها و شبهات متعددی، در میان فقیهان و اندیشه‌وران اجتماعی، مطرح شده است، گروه‌هایی وجود دارد که چندان به «روش و تحول اجتهادی» باور ندارند، برای نمونه، نگرش اخباری معتقد است که نصوص در همه زمانها، جوابگوی مسائل گوناگون سیاسی- اجتماعی و پرسشهای نوپدید، خواهند بود و کشف حکم نیازی به اجتهاد ندارد. برخی دیگر بر این باورند که «اجتهاد فعلی»، جوابگوی مسائل نوظهور است و باوری به «اجتهاد و فقه پویا» ندارند. گروه دیگر برخی از روشنفکران دینی هستند که می‌گویند، اصولا فقه سیاسی و اجتهاد، توان و ظرفیت آن که بتواند خود را با روایدهای مختلف زمانی و مکانی هماهنگ کند، ندارد پس تحول منطقی و حساب شده ندارد و لذا دانش فقه، نمی‌تواند در همه جوامع به

ویژه جوامع پیشرفته، گره‌گشا، نظام‌ساز، نظریه‌پرداز و برنامه‌ریز باشد. در این باب پرسشها و استنباط‌هایی دیگر وجود دارد، مانند آن که دین، ثابت و مقدس است و نمی‌تواند برای دنیای متحول امروزی، نقشی ایفا کند، زیرا که مبنای اندیشه مدرن بر تغییر و تحول همیشگی است و این امر کاملاً متفاوت از آن رویکرد ثابت و ایستای دین است. یا آن که فقه سیاسی شیعی، توان آن که بتواند خود را با مقتضیات زمانی و مکانی متحول کند، ندارد.<sup>۱</sup> ما در جای خود به این چالشها و ابهامات خواهیم پرداخت و نظریه مطلوب را تبیین خواهیم ساخت.

در خصوص «روش شناسی» تحقیق اشاره می‌شود که با تکیه و رجوع به منابع دین اسلام، منطق تحول فقه سیاسی شیعه، در روش اجتهادی به سامان می‌رسد، روشی که از درون اصول فقه برمی‌آید و به محقق این توان را می‌دهد تا ضمن مراجعه به متون و نصوص دینی، برداشتهای روزآمد و عقلانی از آموزه‌های دین داشته باشد، این روش بومی و اصیل به بررسی ظرفیتهای درونی فقه سیاسی برای تحول و چگونگی تعامل با عوامل بیرونی می‌پردازد.

در بحث تحول در فقه سیاسی شیعه، پژوهشهای چندی انجام شده است که به چند مورد آن اشاره می‌کنیم. طبعاً برخی از این کتابها به طور مستقیم به تحول فقه سیاسی پرداخته‌اند، برخی دیگر در ضمن مباحث، اشاراتی به بحث تحول داشته‌اند. در پیشینه مطالعات این تحقیق، چند رویکرد وجود داشته است:

### الف. رویکرد تاریخی:

مانند کتاب «تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران»<sup>۲</sup> این کتاب صرفاً به گفتمان‌هایی اشاره دارد که از آغاز عصر غیبت کبری تا جمهوری اسلامی در اندیشه و فقه سیاسی شیعه شکل گرفته است. یا کتاب «ولایت فقیه در اندیشه فقیهان»، از یعقوب‌علی برجی<sup>۳</sup> که به طور خاص و موردی به بحث ولایت فقیه و حاکمیت در فقه و اندیشه فقیهان شیعه می‌پردازد، کتاب در پنج فصل به ترتیب به دوره آغاز اجتهاد (از شیخ مفید تا محقق کرکی)، دوره صفویه (از محقق کرکی تا محقق نراقی)، دوره قاعده

---

۱. ر.ک. عبدالکریم سروش: «سیاست - نامه»، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط، چاپ چهارم، ۱۳۸۴، صص ۲۶۴ - ۲۶۶ همچنین ر.ک. سعید عدالت نژاد (به کوشش): «اندر باب اجتهاد»، مقاله عبدالکریم سروش: «فقه در ترازو»، تهران: طرح نو، اول، ۱۳۸۲، صص ۳۴-۳۵ یا ر.ک. ماهنامه کیان، ش ۴۶، ص ۲۲ در این مقاله نویسنده فقه را مناسب جامعه پیچیده امروزی نمی‌داند.

۲. جمیل کدیور: «تحول گفتمان سیاسی شیعه در ایران»، تهران: طرح نو، اول، ۱۳۷۸

۳. یعقوب‌علی برجی: «ولایت فقیه در اندیشه فقیهان»، تهران: انتشارات سمت و دانشگاه امام صادق (ع)، اول، ۱۳۸۵

مندی نظریه (از محقق نراقی تا محقق نایینی)، دوره مشروطه (از محقق نایینی تا امام خمینی)، «دوره درخشش ولایت فقیه در میدان عمل» می‌پردازد.

### **ب. رویکرد اندیشه‌ای:**

کتاب «اسلام و مقتضیات زمان» از شهید مرتضی مطهری<sup>۱</sup> که در دو جلد، به برخی از مباحث اجتهاد و چگونگی مواجهه دین اسلام با نیازهای زمان و هماهنگی دین با مقتضیات زمان را مورد مذاقه قرار داده است.

کتاب دیگر «اسلام، سنت، دولت مدرن»، سید علی میرموسوی<sup>۲</sup>، می‌باشد که به بحث نوسازی دولت و تحول در اندیشه سیاسی معاصر شیعه می‌پردازد و با روش گفتمان به این بحث پرداخته است. کتاب بعدی در این باره «سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی» از نجف لک زایی<sup>۳</sup> است که به طور موردی به دگرگونی و ثبات در اندیشه سیاسی امام می‌پردازد. نویسنده تلاش دارد تا ضمن پرداختن به طبقه‌بندی‌های اندیشه سیاسی شیعه، به منطق تحول اندیشه و عمل سیاسی امام بپردازد و گذار اندیشه ایشان از «اندیشه سیاسی اصلاحی» به «اندیشه سیاسی انقلابی» و گذار از فقه سیاسی به «اندیشه سیاسی کلامی» را بررسی کند.

### **ج. رویکرد جامعه‌شناختی:**

در کتاب «از شاهد قدسی تا شاهد بازاری» از سعید حجاریان<sup>۴</sup>، به ویژه در بخش «عرفی شدن سنتها»، که به گذر فقه سیاسی شیعه از فقه جواهری به فقه المصلحه می‌پردازد. ویژگی و تازگی تحقیق حاضر آن است که هم به تحول فقه سیاسی شیعه می‌پردازد و هم در جستجو، کشف و ارائه ساز و کارهایی است که بر اساس آنها این دانش، دگرگونی می‌پذیرد و تلاش دارد تا تاثیرگذاری آن ظرفیتها را به ویژه در دوره معاصر به طور عینی نشان دهد و آینده راه و مساحت‌های بایسته این تحولات را نیز گمانه‌زنی کند.

---

۱. مرتضی مطهری: «اسلام و مقتضیات زمان»، قم: انتشارات صدرا، هفتم ۱۳۷۷

۲. سید علی میرموسوی: «اسلام، سنت، دولت مدرن»، تهران: نشر نی، اول ۱۳۸۴

۳. نجف لک زایی: «ثبات و تحول در اندیشه سیاسی امام خمینی»، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چهارم ۱۳۸۵

۴. سعید حجاریان: «از شاهد قدسی تا شاهد بازاری»، تهران: طرح نو، اول ۱۳۸۰

## فصل اول:

مفاهیم، روش و چارچوب نظری



## درآمد:

علوم انسانی غالباً عرصه مفاهیم مبهم و تعریف ناشده و یا مفاهیم چند پهلو می‌باشد، برای جلوگیری از ابهام‌آفرینی، ناچار مفاهیم نوشته را باید روشن ساخت. تبیین و تعریف مفاهیم، می‌تواند جلوی بسیاری از تشتتها و پراکندگیها را بگیرد و پژوهش را به جهتی روشن هدایت کند. طبیعی است که اتخاذ هر گونه تبیین و برداشت از این مفاهیم، پیامدهای خاص خود به دنبال خواهد داشت. با توجه به آشفتگی مفاهیم و نبود تعریف مشخص و دقیق از مفاهیم بحث، تلاش خواهیم کرد تا کلید-واژه‌های این نوشته را مورد بررسی و دقت قرار دهیم. در گام بعد برای آن که بتوانیم چارچوب نوشته را در فرایندی منطقی، استوار سازیم، تلاش داریم تا با ذکر ویژگیهای روشی و معرفت‌شناختی اجتهاد، از این روش بهره‌بریم و نمایان سازیم که فقه سیاسی شیعه دارای ساز و کارهایی جهت تحول می‌باشد و همه آنها در دستگاه روشگانی اجتهاد سامان می‌یابند، طبعاً این روش، پویا و پایاست و همواره در دگرگونیهای فقه سیاسی نقش بنیادین بازی کرده است و جلوی هر گونه تحمیل تحول و تحول ساختگی را گرفته است.

## گفتار اول: تبیین مفاهیم

### منطق:

منطق مشتق از ماده «نطق» است و به لحاظ ادبی مصدر میمی به معنای سخن گفتن است، نطقی که همراه با تفکر و تعقل، است. منطق در دنیای امروز، انواع گوناگون یافته است، «منطق صوری» که نامهایی چون منطق نظری، منطق کلاسیک، منطق ارسطویی و منطق قدیم دارد یا «منطق عملی» که نام دیگر آن مادی است. علم منطق، علمی آلی و ابزاری است که در بر دارنده مجموعه قواعدی کلی است که به کار بردن درست و دقیق آنها ذهن را از خطای در اندیشه باز می‌دارد<sup>۱</sup>. باری، در این نوشته منظور ما از «منطق»، منطق به معنای دانشی آن نیست. آن گونه که منظور آن نیست که هر چه در این رساله می‌آید، منطقی به معنای ریاضی‌وار است و برخوردار از قیاس و صغری و کبرا. در منطق، روش و سامانه‌ای وجود دارد که به شکل ریاضی‌وار، استدلالها و قیاسها، از خطا حفظ می‌شوند، در این نوشته، منظور از «منطق»، سامانه و روشی است که برداشتها و استنباطهای فقیه را نه به شکل ریاضی‌وار و قطعی، بلکه تا حد و اندازه‌ای که تکاپو دارد و اجتهاد می‌کند، از خطا دور می‌سازد. پس با این منطق، نوعی سنجیدگی روشی، فهم سامانمند و تکاپوی اجتهادی منظور است که

---

۱. ر.ک. محمد رضا مظفر: «المنطق»، قم: بی‌نا، بی‌تا، ص ۱۴

برداشت‌های فقیه را دارای حجیت می‌سازد. شاید این معنا از منطق، هماهنگ باشد به این تعریف از منطق که آن را مجموعه دستورهایی می‌داند که محقق را در کشف مساله و حقیقت رهنمون می‌شود.<sup>۱</sup>

### تحول:

ریشه این لغت از «حال، یحول»، به معنای دگرگونی و تغییر می‌باشد<sup>۲</sup>؛ از جایی به جایی شدن<sup>۳</sup>. همچنان که یکی از معانی «حول»، «سال» می‌باشد، دگرگونی و حرکت زمانی از یک قطعه زمانی به قطعه‌ای دیگر. وقتی سخن از تحول به میان می‌آید، حرکت از نقطه «الف» به نقطه «ب» رخ می‌دهد، درست است که این امر در خارج رخ می‌دهد، اما در شئی متحرک، باید نوعی ظرفیت حرکت وجود داشته باشد تا اتصاف آن شئی به حرکت و تحول درست باشد. لذا گزاره «حسن حرکت کرد»، صحیح است، اما «سنگ، حرکت کرد»، ناصحیح؛ در عوض گفته می‌شود «سنگ، حرکت داده شد». در تحول، امری کاملاً جدید ایجاد نمی‌شود، از نگاه منطقی، همواره در تحول، اثری از شئی تحول یافته سابق، وجود دارد.

### فقه:

فقه در لغت به معنای علم به شئی و فهم آن است، به دلیل برتری، شرف و فضل علم دین نسبت به دیگر علوم، به آن «فقه» اطلاق می‌شود<sup>۴</sup>. فارابی فقه را علمی می‌داند که با آن می‌توان از معلومات شرعی، مجهولات را استنباط کرد.<sup>۵</sup> تعریف اصطلاحی مشهور از فقه را صاحب معالم آورده، به نظر

---

۱. ر.ک. محمد خوانساری: «فرهنگ اصطلاحات منطقی»، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،

دوم ۱۳۸۱، ص ۲۶

۲. ابن منظور: «لسان العرب» ج ۱، بیروت: دار الجیل، ۱۹۸۸، ص ۷۵۸؛ واژه «حیله»، نیز از این اصل گرفته شده، به معنای نیرنگ و حالی به حالی شدن برای رسیدن به مقصودی. ر.ک. آذرتاش آذرنوش: «فرهنگ معاصر عربی -

فارسی»، تهران: نشر نی، اول ۱۳۷۹، ص ۱۴۸

۳. علی اکبر دهخدا: «لغت نامه دهخدا»، ج ۵، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، دوم ۱۳۷۷، ص ۶۴۹۳

۴. ابن منظور: «لسان العرب» ج ۴، همان، ص ۱۱۲۰

۵. ر.ک. ابونصر محمد الفارابی، احصاء العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، تهران، شرکت انتشارات علمی و

فرهنگی، ۱۳۶۹، ص ۶۹.

وی: «فقه، علم و شناخت به احکام شرعی فرعی است که از دلیل های تفصیلی به دست آمده اند»<sup>۱</sup> و آن دلایل از منابع فقه به دست می آیند که شامل کتاب، سنت، عقل و اجماع می باشد.

### فقه سیاسی:

یکی از کلید واژه های این تحقیق «فقه سیاسی» است، که از آن به فقه الاماره، فقه الدوله، فقه الحکومه نیز تعبیر می شود. تبیین این ترکیب، امری آسان نیست. شاید دلیل عمده آن تحولی است که در سده اخیر در دانشهای گوناگون رخ داده و علم فقه نیز از آن بر کنار نمانده است. فقه سیاسی شیعه تقریباً تا دوره مشروطه، بیشتر فقهی فردمحور، محدود و بیان کننده احکام شخصی بوده است. با توجه به این فراگرد و تصورات ذهنی پیشین، برخی فقه سیاسی را همچنان گرایش و شاخه ای از فقه عمومی می دانند و لذا زوایا و ابوابی که در فقه عمومی به مسائل سیاسی می پردازند را فقه سیاسی می شناسند. لذا آن را به فهم احکام سیاسی مکلفین، تعریف می کنند یا عنوانی برای کلیه مباحث جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حربه، خراج، فئ، اموال و... که در فقه اسلام مطرح است، می دانند.<sup>۲</sup> در این نگرش غالباً حتی هنگامی که از مسائل اجتماعی مانند امر به معروف و نهی از منکر، شوری، احزاب، خراج، جهاد و... نیز سخن به میان می آید، نگاه فردی بر مسائل، حاکم است.

حضور مفاهیم جدید، تحولات معرفتی سده گذشته و به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، چندان فراوان و سیلاب وار بود که این دانش را با چالشهایی روبرو کرد. لذا این دانش نیز از آن دایره محدود گذشته بیرون آمده و معنایی گسترده تر و اجتماعی به خود گرفت. در این دوران، فقه نمی توانست و نمی تواند بدون نگاه به رویدادهای اجتماع و تحولات تحمیل شونده روزگار به حیات خود ادامه دهد، بی اعتنایی به پیرامون، آن را از امکان بهره رسانی به جامعه اسلامی دور می کرد. لذا کم کم زمینه های پرداختن فقه سیاسی، به مسائل کلان اجتماع و فراتر از تکالیف فردی، فراهم شد. به بیان دیگر در یک نگاه، فقیه در صدد است تا وظایف افراد مسلمان را روشن کند و مشکلاتی را که در مسیر اجرای احکام پیش می آید مرتفع سازد و مکلفان را در دین داری و شریعت مداری یاری رساند. با این نگاه موضوع فقه، مسائل فقه و حتی مثالها و تقسیم بندی های آن در راستای تحقق همان آرمان قرار می گیرد. در کنار این نگاه، نگاه دیگری هم هست مبنی بر این که افراد به جز هویت فردی شان، هویتی جمعی به نام جامعه نیز دارند که موضوع احکامی است و فقیه می بایست دو نوع موضوع را

---

۱. حسن بن زین الدین شهید ثانی: «اوامر و نواهی (معالم الدین و ملاذ المجتهدین)» به اهتمام مهدی محقق،

دانشگاه تهران، اول ۱۳۸۵، ص ۱

۲. ر.ک. عباسعلی عمیدزنجانی: «فقه سیاسی»، ج ۱، انتشارات امیر کبیر، اول ۱۳۷۹، ص ۳۷

بشناسد واحکام هر یک را روشن سازد، آن هم نه جدا از یکدیگر، بلکه این دو هویت جدایی ناپذیرند و تفکیک این دو، زمینه کشیده شدن به نگاه اول را فراهم می‌سازد.<sup>۱</sup>

اندیشه سیاسی، عام و کلی است و شامل هر نوع تامل سیاسی می‌شود،<sup>۲</sup> اندیشه سیاسی اسلام نیز در بردارنده گرایشهای فقه سیاسی، فلسفه سیاسی، کلام سیاسی و... غیره می‌شود و در نگاهی کلی اندیشه‌ای برگرفته از وحی و سنت است که خط هدایت جامعه مسلمانان را برای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی ترسیم می‌کند.

بر اساس این دیدگاه، امروز به تعریف جدیدی از فقه سیاسی نیاز داریم تا به مسایل جدید سیاسی، پاسخ دهد، یعنی صرف نظر از مسایلی که در گذشته بوده است. در فقه سیاسی باید در هر زمان موضوعات آن زمان را در نظر بگیریم و پاسخی از فقه داشته باشیم. این فقه، غیر از نظریات و آرای فقهاست.<sup>۳</sup> بنابراین فقه سیاسی، شاخه‌ای از اندیشه سیاسی اسلام یا فقه عمومی<sup>۴</sup> است که با تکیه بر روش شناسی اجتهاد، در عرصه اجتماع و سیاست، نحوه ارتباط فرد با دیگر شهروندان، پیوند شهروندان با دولت، ارتباط دولت اسلامی با دیگر دولت‌ها، مسائل نوپدید، گشایش مشکلات اجتماعی و ارائه الگوهای مطلوب را بررسی می‌کند.

### تحول فقه سیاسی:

تحول انواع گوناگون دارد، فعال یا منفعل؛ عرضی یا طولی؛ استکمالی یا گسسته از پیشینه؛ طبعاً گرایش به هر یک از این انواع تحول، پیامدها و تحلیل‌های متفاوتی در پی دارد. به اختصار بیان می‌کنیم که منظور از تحول فقه سیاسی در این نوشته، تحول فعال، طولی و استکمالی می‌باشد، به معنای آن است که این حوزه فکری از یک پوسته فکری و زمانی به در آمده و وارد عرصه‌ای نوپدید دیگر شده است اما این پوشش جدید از امر دگرگون شده پیشین، دارای نشان است و وارد دنیای جدید شدن به معنای گسست کامل از سنت نیست، در عین آن که این تحول صرفاً واکنشی و منفعلانه نیز نبوده است هر چند که از پیرامون خود تاثیر پذیرفته است. برخلاف تحول عرضی، در تحول فعال طولی، فهم و برداشت جدید با فهم پیشین در تعارض نیست و گاه می‌توان در فهم جدید از برتری معرفت و رو به جلو بودن آن سخن به میان آورد. تحول در این دانش به معنای دگرگونی در بسیاری

۱. ر.ک. مهدی مهریزی، فقه پژوهی، ج ۱، تهران: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول ۱۳۷۹، ص ۳۷

۲. ر.ک. لثواشتر اوس: «فلسفه سیاسی چیست» ترجمه: فرهنگ رجایی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، اول ۱۳۷۳،

۳. عباسعلی عمید زنجانی، علوم سیاسی، ش ۴، بهار ۱۳۷۸، ص ۸

۴. برخی معتقدند که فقه سیاسی، می‌تواند تبدیل به دانشی مستقل گردد و برخی دیگر آن را شاخه‌ای از فقه عمومی می‌دانند.

از اصول، مسائل، حوزه‌های فکری و حرکت و گذر از نگرشهای فردمحور به جامعه‌محور و تلاش برای رسیدن به ساحت «نظریه‌پردازی» در جهت «ارائه نظام الگو» است، در این عرصه تحولی، فقه در فراگردی استکمالی از انفعال به در آمده و وارد گستره تولیدکنندگی و تکاپوی فعالانه شده است.

### اجتهاد:

اجتهاد در لغت، از ریشه جَهَد (به معنای طاقت) باشد یا جُهَد (به معنای مشقت)<sup>۱</sup> معنای تلاش و کوشش را به همراه خود دارد. جَهَد، به کار گرفتن تمام توان و تلاش برای رسیدن به هدف و جُهَد، چیزاندکی است که فرد قانع با آن به رنج و سختی، زندگی کند.<sup>۲</sup> بعدها معنای کوشش در اصطلاح «اجتهاد» باقی ماند. این مفهوم به عرصه علم اصول و فقه که وارد شد، معنای مصطلح خود را پیدا کرد و تعریفی واحد نیز نمی‌توان از آن ارائه کرد. علامه حلی (متوفی ۷۳۶) در کتاب «نهایه الوصول الی علم الاصول» می‌نویسد: اجتهاد به کارگیری همه توان برای دست یابی به ظن نسبت به احکام شرعی است، به گونه‌ای که موجب سرزنش نگردد.<sup>۳</sup> در این راستا برخی واژه «ملکه»<sup>۴</sup> را در تعریف اجتهاد می‌آورند و برخی که «ظن» را کافی نمی‌دانند، به جای «تحصیل ظن»، «تحصیل حجت» را در تعریف، ذکر کرده‌اند.<sup>۵</sup> آقا ضیاء عراقی در تعریف اجتهاد علاوه بر نکات مذکور بر به دست آوردن شناخت و معرفت درباره وظایف مورد ابتلاء در زندگی تاکید دارد.<sup>۶</sup> تعریف وی ناظر به مسائل دگرگون‌شونده زندگی و مسائل پیش روست.

آن چه بیش از هر چیز در این تعاریف به چشم می‌آید آن است که اجتهاد به «تحصیل حکم شرعی» و تلاش برای به کف آوردن «القواعد الفقهیه» محدود شده است. بنابراین اجتهاد معمولاً در فقه عملی و محدود که همانا «ذکر و بیان احکام فردی» باشد، محصور است، اما اگر به زوایای گسترده فقه عملی نگاه شود، می‌توان بسیاری از مسائل گوناگون سیاست، اجتماع و اقتصاد را در

۱. ابن منظور: «لسان العرب» ج ۱، دار الجیل، ۱۹۸۸، بیروت، ص ۵۲۰

۲. خلیل بن احمد فراهیدی: «العین»، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱، ص ۲۳۲

۳. علامه حلی: «نهایه الوصول الی علم الاصول»، (فی ماهیه الاجتهاد)، بی تا، بی نا، ص ۲۷

۴. بهاء الدین عاملی (شیخ بهایی): «درر الفوائد»، ج ۲، موسسه نشر اسلامی، بی تا، ص ۶۹۱

۵. سید ابوالقاسم خوئی: «مصباح الاصول»، ج ۳، بی تا، بی نا، ص ۴۳۷

۶. ضیاء عراقی: «نهایه الافکار»، قسم دوم از جزء چهارم، بی تا، بی نا، ص ۲۱۵

برگیرد و موضع اسلام را نسبت به آنها تبیین کند. در آیه «نفر» که در واقع آیه «تفقه در دین»<sup>۱</sup> است، بر نکته‌ای فراتر از فهم احکام و دایره تنگ آن تاکید شده است، علامه طباطبایی به این امر اشاره دارد که «مقصود از تفقه در دین، فهمیدن همه معارف دینی از اصول و فروع آن است، نه خصوص احکام عملی که فعلا در زبان علمای دین و متشرعین کلمه «فقه» برای آن اصطلاح شده است، به دلیل این که می فرماید: «و لئینذروا قومهم»، امر «انذار» تنها با «تفقه در همه دین» (نه فقط با گفتن مسائل و احکام عملی) به انجام می‌رسد و این امری بدیهی است.<sup>۲</sup> لذا اجتهاد می‌تواند فراتر از حد معهود و معروف، ساحت‌های گوناگون اجتماع، سیاست، تربیت، بینش و منش افراد را در برگیرد و فقهی فعال، پویا و پاسخگو به نیازهای نوشونده زمان و مکان داشت. با لحاظ تعاریف و مطالب فوق می‌توان گفت اجتهاد، تلاشی روشمند و عقلی برای به کف آوردن حجت و ظن شرعی در مسائل دینی، متناسب با زمانها و مکانهای مختلف است.

## گفتار دوم: روش و چارچوب نظری

«روش» در این نوشته، به دو معنا به کار رفته است. یکی «روش» به معنای «سامانه انسجام‌دار» است که در این رساله، اجتهاد است و این که تحول فقه سیاسی شیعه در این روش، ردیابی می‌شود و دیگر، روش به معنای، روش تحقیق معهود است که در کتب روش تحقیق وجود دارد؛ روش ما در این نوشته، ضمن توجه به منابع کتابخانه‌ای و متون موجود در موضوع؛ توصیفی-تحلیلی<sup>۳</sup> است، تا شاید بتوان با بهره از آن، پیچیدگی‌های مربوط به موضوع تحول در فقه سیاسی شیعه را توصیف و تحلیل کرد. در آن قسمت که بحث از برداشتها و تحولات فقه سیاسی و این که چه ارتباطی با دیگر اجزاء فقه یا زمانه خود داشته است، توصیف می‌کنیم و در از تحول فقه سیاسی گزارش می‌دهیم، اما هنگامی که به تحلیل این تحول می‌پردازیم، با رویکردی استدلالی، استنتاجی مقوله بیان شده را وامی‌کاویم، علت‌یابی می‌کنیم، فرایند آن تحول را در یک سامانه روشی پی‌جویی می‌کنیم و رابطه بین دو پدیده یا مساله رصد می‌کنیم، روش تحلیلی برگرفته‌ایم. در این نوشته، ضمن توصیف تحول و

۱. فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ/ التوبة ۱۲۲: «پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا (دسته‌ای بمانند و) در دین آگاهی پیدا کنند و قوم خود را -وقتی به سوی آنان بازگشتند بیم دهند- باشد که آنان (از کیفر الهی) بترسند؟».

۲. سید محمد حسین طباطبایی: «المیزان فی تفسیر القرآن»، ج ۱۱، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، الطبعه الاولى ۱۴۱۷، ص ۴۱۸